

## راهبردهای رسانه‌های تبلیغاتی دشمن در کاهش جمعیت مسلمانان

لیلی صالحی قنبرلو<sup>۱</sup>

عزیزه بهاری اجیرلو<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله حاضر به تحلیل «راهبردهای رسانه‌های تبلیغاتی دشمن در کاهش جمعیت مسلمانان» به مثابه یک جنگ شناختی و راهبردی می‌پردازد. این تبلیغات با تکیه بر مبانی نظری نوماتوسیانسم و رئالیسم ژئوپلیتیک، جمعیت را به عنوان مؤلفه قدرت ملی هدف قرار داده‌اند. هدف این پژوهش، کالبدشکافی سه‌لایه این راهبردها شامل (۱) سیاست‌گذاری و مبانی دکترینال، (۲) تاکتیک‌های تولید و انتشار محتوا، و (۳) مکانیسم‌های تأثیرگذاری و پیامدهای کلان است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به اسناد راهبردی (مانند NSSM 200)، نظریه‌های ارتباطی (مانند چارچوب‌سازی و مارپیچ سکوت) و تحلیل محتوای کیفی رسانه‌ها انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌های کلان، از طریق بازنمایی منفی فرزندآوری و جذاب‌سازی فردگرایی در قالب‌های دراماتیک و دیجیتال، به محتوای رسانه‌ای تبدیل می‌شوند. این محتوا با بهره‌گیری از سازوکارهای شناختی مانند ایجاد گسست شناختی و هدف‌گیری الگوریتمیک، نگرش مخاطبان (به‌ویژه زنان و جوانان) را تغییر می‌دهد. این فرآیند مهندسی‌شده منجر به پیامدهای راهبردی همچون تله باروری پایین، سالمندی جمعیت، بحران‌های اقتصادی و تضعیف قدرت ملی جوامع اسلامی می‌شود که مقابله با آن نیازمند سیاست‌گذاری فعال فرهنگی و افزایش سواد رسانه‌ای است.

**کلیدواژه‌ها:** راهبرد، رسانه‌های تبلیغاتی، دشمن، کاهش جمعیت مسلمانان

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته سطح ۳، رشته تفسیر و علوم قرآن، حوزه علمیه ثامن الحجج(ع)، پارس‌آباد، اردبیل

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته سطح ۳، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه ثامن الحجج(ع)، پارس‌آباد، اردبیل

## مقدمه

در دهه‌های اخیر، بسیاری از کشورهای اسلامی، از جمله ایران، با پدیده کاهش چشمگیر و نگران‌کننده نرخ باروری و حرکت سریع به سوی سالمندی جمعیت مواجه شده‌اند. این تحول جمعیت‌شناختی که در نگاه اول ممکن است محصول طبیعی فرآیندهای مدرنیزاسیون، افزایش سطح تحصیلات و شهرنشینی به نظر برسد، با بررسی عمیق‌تر، ابعاد پیچیده‌تر و تعمقی‌تری را آشکار می‌سازد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که کاهش نرخ باروری در جهان اسلام، صرفاً یک پدیده درون‌زا و اجتماعی نیست، بلکه متأثر از یک «جنگ شناختی و جمعیتی» نظام‌مند است که توسط قدرت‌های غربی از طریق ابزار رسانه‌های تبلیغاتی طراحی و اجرا می‌شود. این راهبرد، با هدف تضعیف قدرت ملی، مهار نفوذ ژئوپلیتیک و تغییر ساختار هویتی جوامع مسلمان، به صورت یک پروژه بلندمدت دنبال می‌شود.

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌های بنیادین است:

۱. مبانی دکتینال و سیاست‌های کلان پشت پرده راهبردهای رسانه‌ای ضدجمعیتی چیست و این سیاست‌ها در چه مراکزی تدوین می‌شوند؟
۲. این سیاست‌های کلان چگونه به محتوای رسانه‌ای ملموس (فیلم، سریال، محتوای دیجیتال) ترجمه شده و چه تاکتیک‌هایی برای تولید و انتشار آن‌ها به کار گرفته می‌شود؟
۳. سازوکارهای روان‌شناختی تأثیرگذاری این محتوا بر نگرش و رفتار مخاطبان مسلمان (به‌ویژه جوانان و زنان) چیست و پیامدهای راهبردی این تغییرات در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و امنیتی کدامند؟

اهمیت این تحقیق از چند منظر قابل بررسی است:

نخست اهمیت راهبردی و امنیتی است. جمعیت به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین قدرت ملی نقشی حیاتی در توان نظامی، پویایی اقتصادی و نفوذ بین‌المللی یک کشور ایفا می‌کند. کاهش جمعیت و سالمندی آن، مستقیماً به تضعیف این مؤلفه‌ها و آسیب‌پذیری امنیت ملی در بلندمدت منجر می‌شود. فهم ابعاد جنگ جمعیتی، برای سیاست‌گذاران حوزه امنیت ملی و دفاعی امری ضروری است. دوم اهمیت اجتماعی و فرهنگی است. خانواده، هسته اصلی جامعه اسلامی و عامل انتقال ارزش‌های فرهنگی و دینی است. تضعیف نهاد خانواده و کاهش فرزندآوری، جامعه را با بحران‌های هویتی، گسست نسلی و فروپاشی سرمایه اجتماعی مواجه می‌سازد. این پژوهش با آشکار ساختن ابعاد این تهاجم فرهنگی، ضرورت سیاست‌گذاری فعال برای صیانت از هویت و فرهنگ جامعه را روشن می‌سازد. و سوم اهمیت علمی و نظری این تحقیق است. اغلب پژوهش‌های داخلی در حوزه جمعیت، بر تحلیل‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی متمرکز بوده و کمتر به نقش «مهندسی رسانه‌ای» و «جنگ شناختی» به عنوان یک

متغیر مستقل و تأثیرگذار پرداخته‌اند. این مقاله با پیوند دادن سه حوزه مطالعات امنیتی (رئالیسم ژئوپلیتیک)، مطالعات ارتباطی (نظریه‌های رسانه) و جمعیت‌شناسی، به دنبال ارائه یک چارچوب تحلیلی جامع و نوین برای فهم بحران جمعیت است و خلأ نظری موجود در این زمینه را پر می‌کند. بنابراین، ضرورت این پژوهش در آن است که با رمزگشایی از لایه‌های پنهان جنگ رسانه‌ای، به افزایش «سواد رسانه‌ای» جامعه و «آگاهی راهبردی» نخبگان و سیاست‌گذاران کمک کرده و زمینه را برای طراحی و اجرای راهکارهای مقابله‌ای مؤثر و هوشمندانه فراهم آورد.

ادبیات مرتبط با این موضوع را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: دسته اول اسناد و مطالعات راهبردی غربی است. این دسته شامل اسناد بنیادین و تحلیل‌هایی است که مبانی دکترینال جنگ جمعیتی را تشکیل می‌دهند. سند معروف «یادداشت مطالعه امنیت ملی ۲۰۰» (200NSSM) که در سال ۱۹۷۴ توسط هنری کیسینجر تدوین شد، به صراحت رشد جمعیت در ۱۳ کشور کلیدی را تهدیدی برای منافع آمریکا دانسته و راهکارهای مداخله از جمله از طریق رسانه‌ها را پیشنهاد می‌کند. آثار نظریه‌پردازانی چون پل ار لایخ در کتاب «بمب جمعیت» (۱۹۶۸) که رشد جمعیت جهان سوم را یک تهدید امنیتی جهانی بازتعریف کرد، و ساموئل هانتینگتون در «برخورد تمدن‌ها» (۱۹۹۶) که بر بُعد جمعیتی تقابل تمدن اسلامی و غرب تأکید ورزید، شالوده فکری این جریان را تشکیل می‌دهند. همچنین، مطالعات تاریخی درباره نقش بنیادهای خصوصی مانند بنیاد راکفلر و فورد در تأمین مالی برنامه‌های کنترل جمعیت در سراسر جهان (1988e.g., Hodgson) ابعاد سیاست‌گذاری این پدیده را روشن می‌سازد.

دسته دوم نظریه‌های ارتباطی و تأثیر رسانه است. این حوزه به سازوکارهای تأثیرگذاری رسانه بر مخاطب می‌پردازد. نظریه‌های کلاسیکی چون برجسته‌سازی (Shaw, & McCombs, 1972) و کشت (Gross, & Gerbner, 1976) چگونگی شکل‌دهی به اولویت‌های ذهنی و باورهای مخاطب از طریق تکرار پیام را توضیح می‌دهند. نظریه‌های جدیدتر مانند چارچوب‌سازی (Entman, 1993)، یادگیری اجتماعی (Bandura, 1977) و مارپیچ سکوت (Noelle-Neumann, 1974) به خوبی مکانیسم‌های پیچیده‌تر تأثیرگذاری بر نگرش و رفتار را تحلیل می‌کنند. در عصر دیجیتال نیز، مفهوم «حباب فیلتر» (Pariser, 2011) نشان می‌دهد که چگونه الگوریتم‌ها می‌توانند به صورت نامرئی، جهان‌بینی افراد را از طریق محتوای سفارشی‌شده مهندسی کنند.

دسته سوم نیز پژوهش‌های داخلی و جمعیت‌شناختی است. در داخل کشور، مطالعات متعددی به تحلیل روند کاهش باروری و پیامدهای آن پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها عمدتاً با رویکردی

جمعیت‌شناختی، اقتصادی یا جامعه‌شناختی به بررسی عواملی چون افزایش تحصیلات زنان، مشکلات اقتصادی و تغییر سبک زندگی پرداخته‌اند. اگرچه این تحقیقات ارزشمند هستند، اما اغلب آن‌ها نقش «عامل خارجی» و «جنگ رسانه‌ای هدفمند» را به عنوان یک متغیر مستقل نادیده گرفته یا به صورت حاشیه‌ای به آن اشاره کرده‌اند.

نقطه تمایز و نوآوری این مقاله در آن است که با تلفیق این سه حوزه مطالعاتی، یک مدل تحلیلی سه‌بخشی (سیاست‌گذاری، تولید و انتشار، تأثیرگذاری) ارائه می‌دهد که به صورت نظام‌مند، فرآیند تبدیل دکترین‌های امنیتی غرب به محتوای رسانه‌ای و سپس به تغییرات شناختی و جمعیتی در جوامع اسلامی را ردیابی و تحلیل می‌کند. این رویکرد یکپارچه، فهمی عمیق‌تر و جامع‌تر از بحران جمعیت به مثابه یک پروژه راهبردی ارائه می‌دهد.

## 1. طراحی و سیاست‌گذاری

تحلیل راهبردهای رسانه‌ای که به دنبال تأثیرگذاری بر ساختارهای جمعیتی هستند، مستلزم درکی عمیق از مبانی دکتینال و سیاست‌گذاری‌های کلانی است که این اقدامات را هدایت می‌کنند. این بخش استدلال می‌کند که تلاش برای کاهش جمعیت مسلمانان، پروژه‌ای تصادفی یا صرفاً محصول جانبی جهانی‌سازی فرهنگی نیست، بلکه ریشه در یک تفکر راهبردی بلندمدت دارد که جمعیت را به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین «قدرت ملی» به رسمیت می‌شناسد. در این چارچوب، رسانه‌های تبلیغاتی نه به عنوان عامل اصلی، بلکه به مثابه ابزار اجرایی سیاست‌هایی عمل می‌کنند که در اتاق‌های فکر و مراکز تصمیم‌گیری استراتژیک غرب تدوین شده‌اند. این سیاست‌ها با بهره‌گیری از نظریه‌های علوم اجتماعی و امنیتی، رشد جمعیت در جهان اسلام را به عنوان یک «تهدید» بالقوه بازتعریف کرده و «مهار نرم» آن را در دستور کار قرار داده‌اند.

### ۱-۱. مبانی نظری

شالوده نظری سیاست‌های کنترل جمعیت در جهان، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، بر دو ستون اصلی استوار است: نوماتوسیانسم<sup>۱</sup> و رئالیسم ژئوپلیتیک<sup>۲</sup>. توماس مالتوس در اواخر قرن هجدهم، رشد جمعیت را تهدیدی برای منابع محدود می‌دانست. این نظریه در قرن بیستم با پوششی مدرن و علمی تحت عنوان نوماتوسیانسم احیا شد. متفکرانی چون پل ار (Paul Ehrlich) (1968) در کتاب تأثیرگذار خود «بمب جمعیت» (The Population Bomb)، رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم را نه فقط یک بحران

<sup>1</sup> Neo-Malthusianism

<sup>2</sup> Geopolitical Realism

انسانی، بلکه یک تهدید مستقیم برای ثبات جهانی و امنیت ملی کشورهای توسعه‌یافته معرفی کردند ( Ehrlich, 1968). این گفتمان، جمعیت را از یک مسئله اقتصادی-اجتماعی به یک «مسئله امنیتی» تبدیل کرد. در این پارادایم، رشد بالای جمعیت در کشورهای اسلامی، مترادف با افزایش بی‌ثباتی، افراط‌گرایی و فشار مهاجرت به سمت غرب قلمداد می‌شود. این «امنیت‌سازی» به دولت‌های غربی و نهادهای بین‌المللی این مشروعیت را می‌بخشد که تحت عناوین بشردوستانه، در ساختار جمعیتی دیگر کشورها مداخله کنند.

در مکتب رئالیسم نیز، قدرت، محور اصلی روابط بین‌الملل است. متفکران کلاسیک و نئورئالیست، از هانس مورگنتا تا کنت والتز، جمعیت را یکی از مؤلفه‌های مادی و اساسی قدرت ملی در کنار جغرافیا، منابع طبیعی و توان نظامی می‌دانند ( Morgenthau, 1948). یک جمعیت جوان، پویا و رو به رشد، منبعی برای تأمین نیروی کار، سرباز و نخبگان آینده است و پتانسیل یک کشور برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای یا جهانی را افزایش می‌دهد. ساموئل هانتینگتون در نظریه «برخورد تمدن‌ها» به صراحت به «اطمینان به نفس جمعیتی»<sup>۱</sup> در جهان اسلام اشاره می‌کند و رشد جمعیت مسلمانان را عاملی می‌داند که به گسترش نفوذ تمدن اسلامی در برابر غرب در حال پیر شدن کمک می‌کند ( Huntington, 1996, p. 118). از این منظر، مهار رشد جمعیت مسلمانان، یک راهبرد پیش‌دستانه برای حفظ توازن قوای موجود و جلوگیری از ظهور یک رقیب تمدنی قدرتمند است.

## ۲-۱. مراکز سیاست‌گذار

راهبردهای رسانه‌ای ضدجمعیتی، محصول تصمیمات خلق‌الساعه یا اقدامات پراکنده نیستند، بلکه در شبکه‌ای پیچیده، قدرتمند و به‌هم‌پیوسته از نهادهای دولتی، بنیادهای خصوصی و سازمان‌های بین‌المللی طراحی، تأمین مالی و مشروعیت‌بخشی می‌شوند. این شبکه با ظاهری بشردوستانه و علمی، اهداف راهبردی و امنیتی خود را پیش می‌برد. درک کارکرد این مراکز، کلید رمزگشایی از فرآیند تبدیل دکترین‌های امنیتی به سیاست‌های جمعیتی است.

### 1-2-1. نقش بنیادهای خصوصی

در صف مقدم این شبکه، بنیادهایی مانند بنیاد راکفلر<sup>۲</sup> و بنیاد فورد<sup>۳</sup> قرار دارند که از اواسط قرن بیستم، نقشی محوری و پیشگام در تئوری‌پردازی، ترویج و تأمین مالی برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت در سراسر جهان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، ایفا کردند. این بنیادها به عنوان کارگزاران سیاست خارجی غیررسمی عمل کرده و با استفاده از پوشش

<sup>1</sup> Demographic assertiveness

<sup>2</sup> Rockefeller Foundation

<sup>3</sup> Ford Foundation

اقتصادی بلندمدت است (Becker, 1993). بنابراین، کاهش جمعیت به معنای تحلیل رفتن مهم‌ترین منبع سرمایه یک کشور است.

### ۳-۲-۳. پیامدهای امنیتی و ژئوپلیتیک

این بخش، حلقه نهایی و هدف اصلی طراحان این راهبردهاست. کاهش جمعیت و سالمندی آن، مستقیماً بر قدرت ملی<sup>۱</sup> تأثیر می‌گذارد:

تضعیف قدرت نظامی: کاهش جمعیت جوان به معنای کوچک شدن بدنه نیروهای مسلح و کاهش توان دفاعی و تهاجمی یک کشور است.

کاهش نفوذ ژئوپلیتیک: همان‌طور که در بخش اول اشاره شد، جمعیت یک متغیر کلیدی در معادلات قدرت جهانی است. یک ملت در حال پیر شدن و کوچک شدن، به تدریج نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی خود را از دست می‌دهد و به یک بازیگر حاشیه‌ای تبدیل می‌شود. این همان هدفی است که در اسنادی مانند 200NSSM دنبال می‌شود: مهار قدرت بالقوه کشورهای در حال توسعه از طریق کنترل جمعیت آن‌ها.

تغییر بافت هویتی: در کشورهایی که اقلیت‌های قومی یا مذهبی نرخ باروری متفاوتی دارند، این سیاست‌ها می‌تواند در بلندمدت به تغییر ترکیب جمعیتی و هویتی کشور و ایجاد چالش‌های امنیتی جدید منجر شود.

در نتیجه، تأثیرگذاری راهبردهای رسلنه‌ای دشمن، فرآیندی تدریجی و مبتنی بر اصول روان‌شناسی شناختی و اجتماعی است که با دستکاری چارچوب‌های ذهنی و ایجاد هنجارهای جدید، تصمیمات فردی در حوزه فرزندآوری را مهندسی می‌کند. این مداخلات در سطح خرد، به پیامدهای وخیم و دومینووار در سطح کلان منجر می‌شود: از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از سالمندی جمعیت گرفته تا تضعیف بنیادین قدرت ملی و تحقق اهداف ژئوپلیتیک طراحان این جنگ نرم. از این رو، پیامدسنجی این راهبردها نشان می‌دهد که ما با یک تهدید وجودی<sup>۲</sup> مواجه هستیم که مقابله با آن نیازمند آگاهی عمیق از مکانیسم‌های تأثیرگذاری و اتخاذ راهکارهای متقابل در حوزه‌های فرهنگی، رسانه‌ای و سیاست‌گذاری است.

---

<sup>1</sup> National Power

<sup>2</sup> Existential Threat

## نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف کالبدشکافی ابعاد پنهان بحران جمعیت در جوامع اسلامی، نشان داد که کاهش نرخ باروری، پدیده‌ای فراتر از یک تحول اجتماعی طبیعی است و باید آن را در چارچوب یک «جنگ شناختی و جمعیتی» نظام‌مند و چندلایه تحلیل کرد. یافته‌های این مقاله که در سه بخش مجزای «طراحی و سیاست‌گذاری»، «تولید و انتشار» و «ارزیابی اثرات» ارائه شد، فرضیه اصلی تحقیق را تأیید می‌کند: رسانه‌های تبلیغاتی دشمن، به عنوان بازوی اجرایی دکترین‌های امنیتی و ژئوپلیتیک غرب، به صورت مهندسی‌شده و هوشمندانه در حال تضعیف مؤلفه جمعیت به مثابه یکی از ستون‌های اصلی قدرت ملی در جهان اسلام هستند.

در بخش اول، ریشه‌های دکترینال این راهبرد مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که چگونه مبانی نظری نوماتوسیانسم (نگاه به جمعیت جهان سوم به مثابه تهدید) و رئالیسم ژئوپلیتیک (نگاه به جمعیت به مثابه عنصر قدرت)، در مراکز سیاست‌گذاری غربی مانند بنیادهای خصوصی (راکفلر و فورد) و نهادهای امنیت ملی (تدوین سند 200NSSM) به سیاست‌های کلان رسانه‌ای ترجمه شده‌اند. این سیاست‌ها بر عادی‌سازی و جذاب‌سازی مفاهیمی چون «زندگی بدون فرزند» و «فردگرایی حداکثری» متمرکز بوده و به صورت ویژه، زنان و جوانان را به عنوان گروه‌های کلیدی تصمیم‌ساز در حوزه فرزندآوری، هدف قرار داده‌اند.

در بخش دوم، فرآیند تبدیل این سیاست‌های کلان به محتوای ملموس رسانه‌ای تحلیل گردید. نشان داده شد که چگونه تاکتیک‌های بازنمایی دراماتیک (سینما و سریال)، تبلیغات تجاری و محتوای ویروسی در فضای دیجیتال، به صورت هماهنگ، الگوی خانواده پرجمعیت را منفی و سبک زندگی فردگرایانه و کم‌فرزند را مطلوب جلوه می‌دهند. این محتوا از طریق سازوکارهای انتشار پیچیده‌ای چون «انتشار قطره‌چکانی» برای تغییر تدریجی نگرش‌ها و «هدف‌گیری الگوریتمیک» برای ایجاد حباب‌های فیلتر و تشدید اثرگذاری، به صورت گسترده در جوامع هدف توزیع می‌شود.

در بخش سوم، مکانیسم‌های روان‌شناختی تأثیر این محتوا بر مخاطب و پیامدهای راهبردی آن ارزیابی شد. مشخص گردید که رسانه‌ها با استفاده از تکنیک‌هایی نظیر «چارچوب‌سازی» (قرار دادن فرزندآوری در قاب مشکلات اقتصادی)، ایجاد «تعارض شناختی» (میان ارزش‌های سنتی و الگوهای مدرن) و القای «مارپیچ سکوت» (منزوی کردن دیدگاه‌های حامی خانواده)، به تدریج مقاومت ذهنی مخاطبان را در هم شکسته و نگرش آن‌ها را تغییر می‌دهند. این تغییرات شناختی در نهایت به پیامدهای ویرانگر جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی منجر می‌شود؛ از جمله افتادن در «تله باروری پایین»، بحران سالمندی، کاهش پویایی اقتصادی و نیروی کار جوان، و در نهایت، تضعیف قدرت ملی و نفوذ ژئوپلیتیک در عرصه بین‌المللی.

## فهرست منابع

### الف) اسناد رسمی

- 1) National Security Council. (1974). National Security Study Memorandum 200: Implications of Worldwide Population Growth for U.S. Security and Overseas Interests (NSSM 200). Washington, D.C.

### ب) کتاب‌ها

- 1) Bandura, A. (1977). Social Learning Theory. Prentice Hall.
- 2) Becker, G. S. (1993). Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis, with Special Reference to Education (3rd ed.). University of Chicago Press.
- 3) Ehrlich, P. R. (1968). The Population Bomb. Ballantine Books.
- 4) Festinger, L. (1957). A Theory of Cognitive Dissonance. Stanford University Press.
- 5) Huntington, S. P. (1996). The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order. Simon & Schuster.
- 6) Pariser, E. (2011). The Filter Bubble: What the Internet Is Hiding from You. Penguin UK.

### ج) مقالات علمی

- 1) Arquilla, J., & Ronfeldt, D. (1993). Cyberwar is Coming! *Comparative Strategy*, 12(2), 141-165.
- 2) Entman, R. M. (1993). Framing: Toward Clarification of a Fractured Paradigm. *Journal of Communication*, 43(4), 51-58.
- 3) Gerbner, G., & Gross, L. (1976). Living with Television: The Violence Profile. *Journal of Communication*, 26(2), 173-199.
- 4) Hodgson, D. (1988). Orthodoxy and Revisionism in American Demography. *Population and Development Review*, 14(4), 541-569.
- 5) Lutz, W., O'Neill, B. C., & Scherbov, S. (2006). Europe's Population at a Turning Point. *Science*, 312(5782), 1894-1895.
- 6) McCombs, M. E., & Shaw, D. L. (1972). The Agenda-Setting Function of Mass Media. *Public Opinion Quarterly*, 36(2), 176-187.
- 7) Noelle-Neumann, E. (1974). The Spiral of Silence: A Theory of Public Opinion. *Journal of Communication*, 24(2), 43-51.

## فهرست فارسی منابع :

### الف) اسناد

شورای امنیت ملی. (۱۹۷۴). سند مطالعات امنیتی ملی ۲۰۰: پیامدهای رشد جمعیت جهانی برای امنیت ایالات متحده و منافع خارجی (NSSM 200). واشینگتن، دی.سی.

### ب) کتابها

باندورا، ا. (۱۹۷۷). نظریه یادگیری اجتماعی. پرنیتیس هال.

بکر، گ. س. (۱۹۹۳). سرمایه انسانی: یک تحلیل نظری و تجربی، با ارجاع ویژه به آموزش (ویرایش سوم). انتشارات دانشگاه شیکاگو.

ارلیخ، پ. آر. (۱۹۶۸). بمب جمعیت. بالانتین بوکز.

فستینگر، ل. (۱۹۵۷). نظریه‌ای در مورد ناهماهنگی شناختی. انتشارات دانشگاه استنفورد.

هانتینگتون، س. پ. (۱۹۹۶). برخورد تمدن‌ها و بازآرایی نظم جهانی. سایمون و شوستر.

پریزر، ا. (۲۰۱۱). حباب فیلتر: اینترنت چه چیزی را از شما پنهان می‌کند. پنگوئن یوکی.

### ج) مقالات علمی

آرکیلا، ج. و رونفلت، د. (۱۹۹۳). جنگ سایبری در راه است! مجله استراتژی تطبیقی، ۱۲(۲)، ۱۴۱-۱۶۵.

انتمن، ر. م. (۱۹۹۳). قالب‌بندی: به سوی روشن‌سازی پارادایم از هم‌گسیخته. مجله ارتباطات، ۴۳(۴)، ۵۱-۵۸.

گرینر، گ. و گروس، ل. (۱۹۷۶). زندگی با تلویزیون: نمایی خوشونت. مجله ارتباطات، ۲۶(۲)، ۱۷۳-۱۹۹.

هاجسون، د. (۱۹۸۸). اردوکسی و تجدیدنظرطلبی در جمعیت‌شناسی آمریکایی. بررسی جمعیت و توسعه، ۱۴(۴)، ۵۴۱-۵۶۹.

لوتز، و، اونیل، ب. س.، و شربوف، س. (۲۰۰۶). جمعیت اروپا در یک نقطه عطف. ساینس، ۳۱۲(۵۷۸۲)، ۱۸۹۵-۱۸۹۴.

مک‌کامبز، م. ا.، و شاو، د. ل. (۱۹۷۲). کارکرد رسانه‌های جمعی در دستورگذاری. فصلنامه افکار عمومی، ۳۶(۲)، ۱۷۶-۱۸۷.

نوئل-نومان، ا. (۱۹۷۴). مارپیچ سکوت: نظریه‌ای در مورد افکار عمومی. مجله ارتباطات، ۲۴(۲)، ۴۳-۵۱.